

شدید و بی‌سابقه‌ای قرار داد و تهدید کرد در صورت عدم توجه به نصایح روحانیون وی را از سلطنت برکنار خواهد کرد.^۱ در اوایل روز بعد آیت‌الله خمینی و تعدادی از روحانیون برجسته باز داشت شدند. در پی آن درگیری‌های خشونت‌آمیز در تهران و چندین شهر دیگر آغاز شد و طی آن نیروهای مسلح صدها و بلکه هزاران نفر از تظاهرکنندگان را به قتل رساندند.^۲ اگرچه دانشجویان دانشگاه و هواداران جبهه ملی در بازار و خیابان‌های تهران در قیام خرداد ۱۳۴۲ داشتند،^۳ اما ابتکار عمل در آن زمان در دست هواداران آیت‌الله خمینی بود. سرکوب خونین قیام ۱۵ خرداد نقطه عطفی در مبارزات صلح‌آمیز و قانونی اپوزیسیون در طول سال‌های پایانی دهه ۱۳۳۰ و سال‌های نخست ۱۳۴۰ به حساب می‌آید. دیری نگذشت که مخالفت آشکار با رژیم غیرممکن شد و فقط تبعدیان و دانشجویان در خارج از کشور قادر به ادامه مخالفت بودند. در حالی که در داخل کشور اولین نشانه‌های شکل‌گیری مبارزات قهرآمیز و مسلحانه تدریجاً ظاهر می‌شد.^۴

۱. آیت‌الله خمینی به نقل از دهنوی پیشین، صص ۶۳-۶۲.
۲. نیویورک تایمز، ۹ ژوئن ۱۹۶۳، صص ۱۸ اعتراضات علیه اصلاحات ارضی شاه را حرکاتی ارنجایی علیه آزادی زنان و نیز اصلاحات شاه می‌داند. مجله تایم، ۱۴ ژوئن ۱۹۶۳، صص ۳۴-۳۵. مواضعی به شدت افراطی‌تر علیه اپوزیسیون اتخاذ کرده بود. کریستین ماینس ماتیور، ۲۸ مه، ۱۴ و ۸ ژوئن ۱۹۶۳، صص ۱۴ نسبت به اپوزیسیون ملاحظاتی از خود نشان داد برای آگاهی و شناخت بیشتر مواضع و جهت‌گیریهای مطبوعات آمریکا در قبال تحولات ایران بنگرید، Dorman and Farhang, op.cit. در رابطه با گزارشاتی که در مطبوعات اروپایی آمده است، بنگرید به لوموند ۷ و ۸ ژوئن و ۲۵ ژوئن ۱۹۶۳ که منصفانه‌تر عمل کرده است. دیدگاه‌های اپوزیسیون در قبال وقایع ۱۵ خرداد ۴۲ ر.ک به جزئی، صص ۱۱۷-۱۱۰، دهنوی و روحانی پیشین، که اسناد تاریخی معاصر و نیز گزارشات مطبوعات در رابطه با این وقایع را جمع‌آوری کرده‌اند.

۳. لوموند، ۷ ژوئن و ۲۵ ژوئن ۱۹۶۳، که در روحانی صص ۵۷-۵۲۱ آمده است.
۴. برای اطلاع از دیدگاه اپوزیسیون در رابطه با اهمیت وقایع ژوئن ۱۹۶۳ بنگرید به منابع زیر: جزئی، پیشین، صص ۱۱۵؛ شرح تاسیس و تاریخچه وقایع سازمان مجاهدین خلق ایران از سال

پس از ۱۳۴۲: بن بست اپوزیسیون

کنفدراسیون نیمه دوم سال ۱۳۴۲ را در فعالیت‌های اعتراض آمیز علیه سرکوب قیام خرداد و نیز تلاش برای رهایی دانشجویان و رهبران زندانی جبهه ملی گذرانند.^۱ در این شرایط اظهار شکایت یا نارضایی در نزد مقامات دولتی، تقاضای اجرای قانون اساسی و حتی تلاش برای ارتباط با عناصر «اصلاح طلب» رژیم دیگری حاصل به نظر می‌رسید. گزارش موجود از ملاقات یک هیئت دانشجویی با حسن ارسنجانی، سفیر کبیر جدید ایران در ایتالیا و وزیری که پیش از این، مسئول اجرای طرح اصلاحات ارضی بود، وضعیت جدید را به خوبی نشان می‌دهد.

ارسنجانی اندک زمانی پیش از سرکوب ۱۵ خرداد، برای ابراز حسن نیت از دانشجویان مقیم رم، پروجیا و فلورانس دعوت کرد که گرد هم آمده و با او آشنا شوند. دانشجویان تصمیم گرفتند تا در این جلسه حضور

→

۱۳۴۴ تا ۱۳۵۰، سازمان مجاهدین خلق ایران، ژوئن ۱۹۷۹: دهنوی به پیشین، و همچنین Abrahamian, *The Iranian Mujahedin*, pp. 84, 87

۱. ر.ک به شانزده آذر، شماره ۱۸، ۲۲ نوامبر ۱۹۶۳، صص ۶ و ۲-۱. و نیز نشریه Student شماره ۶، سال ۷، ۱۹۶۳، در رابطه با نظاهرات کنفدراسیون در برابر ساختمان سازمان ملل، نظاهرات اعتراض آمیز بیشتری در ۱۹ اوت ۱۹۶۳ در اروپا و ایالات متحد در نشریات زیر بازتاب یافته است، ایوان نامه سال چهارم، شماره ۱۸، اوت - سپتامبر ۱۹۶۳، صص ۲ و نیویورک تایمز ۲۰ اوت ۱۹۶۳، صص ۶، تحرکاتی که در فرانسه صورت گرفته بود در خبر نامه، ارگان اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه، سال ۱، شماره ۲، دسامبر ۱۹۶۳.

همچنین در مه ۱۹۶۳، سنای ایالات متحد دست به تحقیق گسترده‌ای درباره کمک ۱۰۰ میلیون دلاری آمریکا به ایران که «سوءاستفاده کلانی» از آن شده بود زد. (ر.ک به کریستین ساینس مانیور، ۱۷ مه، ۱۹۶۳) دبیرخانه سازمان دانشجویان در آمریکا بیانیه‌ای عمومی صادر کرد و طی آن از اقدام تحقیقاتی مجلس سنا حمایت و تلگرامی خطاب به سناتور مک‌یلان، رئیس کمیته فرعی تحقیق ارسال و پیشنهاد کرد که حاضر است تا شواهد و مدارکی را از جانب «ایرانیان سرشناس، مقامات پیشین ایرانی و دانشجویان ایرانی در آمریکا» ارائه دهد. ر.ک به ایوان نامه، سال ۴، شماره ۱۸، اوت - سپتامبر ۱۹۶۳، صص ۴.

یافته و با استفاده از فرصت، آنرا به اعتراض علیه رژیم شاه تبدیل نمایند. آنان در عصر ششم ژوئن در مقابل سفارت گرد آمده دسته گل‌هایی را به یادبود کشتگان قیام اخیر در مقابل درب ورودی قرار دادند و آنگاه به یاد شهدای قیام یک دقیقه سکوت اعلام کردند که سفیر و کارمندان سفارتخانه نیز ناچار به رعایت آن شدند. ارسنجانى در ابتدا علاقه‌مند مذاکره بنظر می‌آمد، اما ادامه گفتگوها خیلی سریع به پایانی ناخوشایند منجر شد بخشی از این گفتگو به شرح زیر است:

دانشجو: «نظر شما درباره تعطیلی دو ساله مجلس چیست؟»

ارسنجانى «من همیشه گفته‌ام که با توجه به شرایط حاضر در ایران هر،

تلاش دولت برای انتخابات جدید تلاشی جنایتکارانه خواهد بود.»

دانشجو: «نظر شما درباره گروه‌های سیاسی و صنفی و احزابی که به

دلیل سرکوب شدید اجباراً دچار انفعال شده‌اند چیست؟»

ارسنجانى: «برو بابا، چه احزابی؟ چه گروهی...؟»

دانشجو: «این چه فراندومی بود که ایرانیان خارج از کشور تنها با رأی

آری می‌توانستند در آن شرکت کنند؟»

ارسنجانى: «آقا من از امور مربوط به وزارت خارجه اطلاعی ندارم.»

دانشجو: «ما می‌دانیم بسیاری از افرادی که برای خدمت به ایران

بازگشته‌اند پس از مدتی تصمیم گرفته‌اند که برگردند چرا؟»

ارسنجانى: «در مورد دانشجویان ایرانی خارج از کشور، به ویژه آنها که

در ایالات متحده هستند باید گفت که آنها لوس شده‌اند. آنها به ایران

می‌آیند و می‌بینند که نمی‌توانند تویست یا راک اندرول برقصند و به همین

جهت عصبانی می‌شوند و تصمیم به بازگشت می‌گیرند...»

دانشجو: «ما فکر می‌کنیم دلیلش این است که وقتی دانشجویان نسبت

به مسائل واقعی کشورشان ابراز نگرانی می‌کنند، گرفتار ساواک می‌شوند

و یا در خارج از کشور با موانعی مثل عدم تمدید پاسپورت و یا مشکلات

دیگر مواجه می شوند. در ایران هم که مستقیم به زندان اعزام می شوند»
 ارسنجانی: «اما من مسئول کارهای ساواک نیستم آقا».

دانشجو: «اما شما نماینده آن ارگان هستید».

ارسنجانی: «بیش از این اجازه نداری با من اینطور صحبت کنی».^۱
 از آنجا که گفتگو به نتیجه نرسیده ارسنجانی از دانشجویان خواست تا هشتم ژوئن برای صرف شام به سفارت آمده و سؤالات خود را نیز مشخص کنند تا در یک مباحثه میزگردی به آنان پاسخ داده شود. دانشجویان با فهرستی از سؤالاتی که بیانگر عدم رضایت شان از سیاست‌های سرکوبگرانه دولت بود بازگشتند. ارسنجانی سعی کرد تا سؤالات را به طور انتخابی پاسخ دهد. وقتی که یک دانشجو از او خواست تا سؤالات را همانگونه که ارائه می شود به طور مشخص پاسخ دهد، سفیر کبیر ناراحت شد و اظهار داشت که لازم نیست به او بگویند که چه کار کند و از آنجا که دانشجو بر تقاضای خود اصرار ورزید، ارسنجانی دستور داد تا او را از جلسه اخراج کنند. در این موقع همه دانشجویان از جا برخاستند، قطعنامه خود را قرائت کردند و سفارت را ترک گفتند.^۲

در داخل ایران در شرایطی که اپوزیسیون دچار اختلاف بود، رژیم شاه به تحکیم پیروزی خود مشغول شد. در مرداد ۱۳۴۲ آیت الله خمینی از زندان آزاد شد اما در منزلش در تهران تحت نظر قرار گرفت. ناآرامی هواداران و به ویژه دانشجویان مذهبی و بعضی از مجتهدین بلندپایه همچنان ادامه یافت^۳ و لذا به ایشان اجازه داده شد تا در بهار ۱۳۴۳ زمانی که حسن علی منصور نخست وزیر شد به قم بازگردد.

در نیمه دوم سال ۱۳۴۲ فعالیت‌های جبهه ملی دوم به پایان رسید. رهبران جبهه ملی تا پاییز همان سال در زندان نگاهداری شدند، و از آن

۱. ر.ک به ایران آزاد، شماره ۱۱، ژوئیه ۱۹۶۳، ص ۴.

۲. همانجا. ۳. روحانی پیشین، ص ص ۹۵-۵۷۶.

تاریخ به بعد همه آنان به جز رهبران نهضت آزادی از زندان آزاد شدند. آزادی دیگر رهبران جبهه ملی وقتی امکان پذیر شد که سازمان دانشجویان دانشگاه تهران در ماه مهر خواهان یک گردهمایی عمومی در مقابل مجلس شد تا از انتخابات آزاد حمایت کنند. همانگونه که رژیم امیدوار بود رهبران آزاد شده جبهه ملی با این تجمع مخالفت کردند اما دانشجویان بی‌مهابا خود را با پلیس درگیر کردند و در نتیجه بیش از ۱۰۰ نفر بازداشت شدند. پس از این گردهمایی شورای عالی جبهه ملی پاییز ۱۳۴۲ چند بار تشکیل جلسه داد اما در اتخاذ یک سیاست هماهنگ و فعال برای مقابله با رژیم به نتیجه‌ای نرسیدند و در عوض ناچار به پذیرش نظریه «سیاست صبر و انتظار» شدند. اما سازمان دانشجویان دانشگاه تهران پس از تظاهرات ماه مهر در مقابله با بی‌تفاوتی شورای عالی جبهه ملی تصمیم گرفت تا از رهبری جبهه ملی جدا شده و به طور مستقل عمل کند. از این زمان به بعد سازمان دانشجویی جبهه ملی به صورت یک نیروی مستقل سیاسی درآمد^۱ و هدایت الله متین دفتری نوه مصدق رابط این سازمان دانشجویی با دیگر گروه‌های اپوزیسیون شد.

به دنبال این تحولات مبارزه آشکاری بین شورای عالی جبهه ملی دوم و سازمان دانشجویان در گرفت به طوری که هر دو جناح برای میانجی‌گری و جلب حمایت مصدق به او مراجعه کردند. وقتی که مصدق از شورای عالی حمایت نکرد، شورا در بهار ۱۳۴۳ به طور جمعی استعفا داد. تلاش‌هایی برای سازماندهی جبهه ملی سوم در همان سال آغاز شد و این جبهه براساس همکاری گروه‌ها و احزاب مستقل یعنی همان الگویی که مورد نظر مصدق بود تشکیل شد. گروه‌های شرکت‌کننده عبارت بودند از نهضت آزادی ایران، جامعه سوسیالیستها، سازمان

۱. پیام دانشجویان، ژانویه - فوریه ۱۹۶۵، ص ۱، اعلام کرد که سازمان دانشجویان جبهه ملی ایران از نظر سیاسی و نیز تشکیلاتی سازمانی مستقل است.

دانشجویان دانشگاه تهران و حزب ملت ایران. جبهه ملی سوم در ماه تابستان ۱۳۴۴ اعلام موجودیت کرد. اما در همان زمان رژیم همه رهبران دانشجویی دانشگاه تهران، خلیل ملکی و دیگر رهبران سوسیالیست را بازداشت کرد. رهبران نهضت آزادی ایران همچنان در زندان بودند و داریوش فروهر رهبر حزب ملت ایران نیز در همان سال بازداشت شد.^۱ در این دوران گروه‌های اپوزیسیون خارج از کشور در مسیر جدید و رادیکالی افتاده بودند. نیروهای جبهه ملی در اروپا دومین کنگره خود را از ۱۵ تا ۲۰ اوت ۱۹۶۳ در ماینز برگزار کردند. کنگره در یک حال و هوای عاطفی با خطابه کوتاهی که توسط غلامعلی رحیمی قرائت شد آغاز به کار کرد. او دانشجویی بود که بینایی اش را در جریان حملات کماندویی به دانشگاه تهران در بهمن ۱۳۴۰ از دست داده بود.^۲ از نظر سیاسی، آنچه که این کنگره را شاخص می‌کرد ظهور خط سیاسی رادیکالی بود که رسماً در دستور کار شورای عالی جبهه ملی در اروپا قرار گرفته بود. یکی از اعضای شورای عالی در کنگره در آغاز سخنانش شاه را متهم کرد که به تلاش ملت ایران برای اعمال حاکمیت ملی خود خیانت کرده و این که شخصاً مسئول قتل عام هزاران نفر از مردم و رهبران سیاسی است.^۳ او نمایندگان حاضر در کنگره را «رفقا» خطاب کرد که اصطلاحی ویژه چپ‌گرایان محسوب می‌شد. «گزارش سیاسی» شورای عالی نکات چندی در خود دارد. اول آنکه بیانگر گرایش جبهه ملی خارج کشور به یک چشم‌انداز کلی نیمه‌مارکسیستی است به طوری که از دیدگاه آنان «در

1. chehabi op.cit., pp. 179-82

و مردم سال ۶، شماره ۷ سپتامبر ۱۹۶۵، ص ۷ و ۱. درباره مکانبات انجام شده بین مصدق و سازمان دانشجویان جبهه ملی و کمیته اجرایی جبهه ملی در اروپا و شورای عالی جبهه ملی دوم در ایران بنگرید به پیام دانشجو، شماره‌های آوریل و مه ۱۹۶۴.

۲. رک به گزارش دومین کنگره سازمان جبهه ملی ایران در اروپا. ص ۵.

۳. همانجا، ص ۱۳-۱۲.

تحلیل نهایی، مبارزات ضد امپریالیستی به مبارزات طبقاتی برای برقراری دموکراسی اقتصادی و سیاسی و لغو ظلم و فقر منجر خواهد شد.^۱ و این خود بخشی از مبارزات بین‌المللی بین «دو جهان» است:

جهان اول، جهان صنعتی شده که از نظر تکنولوژیکی پیشرفته و از نظر مادی به قیمت فقر مردم عقب مانده و غارت شده جهان دیگر دارای رفاه و ثروت است.^۲ ثانیاً در گزارش این کنگره آمده بود تا آنجا که مسئله مربوط به ایران می‌شود، مرحله صلح‌آمیز و قانونی به رهبری جبهه ملی که مبارزه ملت ایران علیه نیروهای ارتجاعی درباری را رهبری می‌کرد به پایان خود رسیده و از آنجا که شاه «همه راه‌های قانونی مبارزات ملت ایران را بسته است، بدین طریق از مردم می‌خواهیم تا به شیوه‌های مبارزاتی بنیادی‌تر و رادیکال‌تر روی آورند» نیروهای جبهه ملی در خارج نیز وظیفه دارند تا این شیوه مبارزاتی را انتخاب کنند.^۳ شورای عالی

۱. همانجا، صص ۲۴-۲۳.

۲. همانجا، صص ۲۹-۳۰. ایران آزاد نسبت به جنبش غیرمنعهد ابراز همبستگی شدیدی می‌کرد و بویژه از رهبران این جنبش و از جمله جمال عبدالناصر رهبر مصر، نکرومه رهبر غنا و سوکارنو رهبر اندونزی که از مواضع مستقل و رادیکال برخوردار بودند حمایت می‌کردند. آنان تضاد منافع را بین دو بلوک شوروی و آمریکا نمی‌دیدند بلکه تضاد اصلی را بین جهان فقیر و استثمار شده از یکسو و جهان ثروتمند که از نظر صنعتی بسیار پیشرفته و دارای افراد نخبه و فن سالار است می‌دیدند. بنگرید به «گزارش دومین کنگره کشورهای غیرمنعهد در قاهره، از ۵ تا ۱۱ اکتبر ۱۹۶۴» و تلگرافی که سازمانهای اروپایی جبهه ملی به مناسبت برگزاری چنین کنگره‌ای ارسال داشتند و در ایران آزاد، شماره ۲۵، اکتبر ۱۹۶۴، صص ۱-۲ منتشر شده است. این دیدگاه که جهان بین داراها و ندارها تقسیم شده است شبیه به همان دیدگاهی است که جلال آل احمد در کتاب غربزده‌گی خود در همین دوران در ایران مطرح کرده است. علی شریعتی نیز دیدگاه مشابهی را مطرح کرده بود. او بر اهمیت سیاسی فرهنگ و عقاید سنتی و نیاز به «بازگشت به اصل» که همان فرهنگ بومی باشد تأکید داشت. بنگرید به مقاله‌ای که او با امضای شام در نشریه سازمان دانشجویان ایرانی متیم فرانسه وابسته به جبهه ملی ایران، شماره ۲، مارس ۱۹۶۲ نوشته است.

۳. همانجا، صص ۲۷.

اروپایی جبهه ملی این راه جدید و دشوار را در بیانیه پیشین خود مشخص کرده بود «وقایع سیاسی بزرگ در دوران پس از جنگ دوم جهانی در سراسر جهان و نیز تحولات انقلابی، همه از طریق جنگ‌های خونین و به کارگیری زور و خشونت امکان‌پذیر شده است. آنها راه آزادی ملت‌ها را به ما نشان داده‌اند».^۱ نکته سوم، که به صورت قطعنامه درآمد و مورد تصویب کنگره قرار گرفت این بود که مبارزه در ایران درست مثل مبارزه در بسیاری از کشورهای عقب مانده عمدتاً بین دو گروه‌بندی متفاوت اجتماعی صورت می‌گیرد و نه صرفاً بین طبقات یکدست اجتماعی. یکی از این گروه‌بندی‌ها شامل کارگران، کشاورزان و خرده بورژواها است و گروه‌بندی مقابل آن شامل «هیئت حاکمه‌ای می‌شود مرکب از باقیمانده فئودالهای سابق، بورژوازی وابسته (کمپرادور) و تکنوکراتها».^۲ با توجه به تحلیل فوق، جنبش آزادیبخش ایران باید طیف وسیعی از دیدگاه‌های ایدئولوژیک (اعم از مذهبی و سیاسی) را در برمی‌گرفت. اما همه این دیدگاه‌ها را باید در یک ساختار تشکیلاتی متمرکز کرد یعنی در جبهه‌ای با یک برنامه واحد و نه در ائتلافی از احزاب گوناگون با دیدگاه‌های مختلف.^۳

این گرایش سیاسی جدید کنگره مایتر، نشانگر تحولی قطعی از موضع سنتی جبهه ملی به وضعیت جدید انقلابی بود. علاوه بر آن، بازتاب آرزوهای جبهه ملی بود برای آنکه تحت یک ساختار و فرماندهی واحد به یک جبهه ملی رهایی بخش قابل مقایسه با ویتنام و الجزایر تبدیل شود.^۴ به گفته علی شاکری اکثر فعالین اروپایی جبهه ملی عضو احزاب سیاسی نبودند، بنابراین ۶۰ نفر شرکت‌کننده در این کنگره ۵۹ نفر با پیشنهاد شاپور رواسانی که می‌گفت اعضای اروپایی جبهه ملی نمی‌توانند

۱ همانجا، ص ۳۰.

۲ همانجا، صص ۶۴-۶۱.

۳ همانجا، صص ۶۵-۶۶.

۴ براساس مصاحبه با خسرو شاکری.

به حزبی دیگر وابسته باشند، موافق بودند.^۱ این وضعیت جبهه ملی در اروپا شبیه به موضع جناحی از جبهه ملی دوم در ایران بود که از انحلال همه احزاب در یک تشکیلات واحد سیاسی حمایت می‌کرد.^۲ اما پیشنهاد فوق مورد تأیید جناح‌های دیگر جبهه ملی اروپایی به ویژه فعالین مستقر در پاریس که وابسته به نهضت آزادی ایران و نیز جامعه سوسیالیستها بودند، قرار نگرفت. رشد درگیری‌های داخلی سرانجام منجر به ایجاد انشعاب در سازمان‌های جبهه ملی در اروپا در کنگره کارلسروهه در سال ۱۹۶۴ شد.^۳ همانگونه که خواهیم دید این تحولات کنفدراسیون را مستقیماً تحت تأثیر قرار داد.

دگرگونی‌های اپوزیسیون در ایران و خارج در سال ۱۹۶۴

در پایان سال ۱۳۴۲ کنفدراسیون سومین کنگره خود را در لندن تشکیل داد. ۵۱ نماینده از تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۶۳ تا سوم ژانویه ۱۹۶۴ در کالج سلطنتی لندن گردهم آمدند. هیئت اجرایی جدید کادر رهبری فدراسیون آلمان بودند: حسن ماسالی، کیوان زرین کفش، ایرج دهقان، محمود راسخ افشار و پرورش. تعداد نمایندگان نشان‌دهنده حداکثر ۲۵۰۰ عضو سازمانی است که تقریباً معادل ۱۲ تا ۱۶ از کل جمعیت دانشجویان ایرانی خارج از کشور را شامل می‌شد که در ۱۹۶۳ حدوداً بین ۱۵۰۰۰ تا ۲۰/۰۰۰ نفر برآورد می‌شد. به شعبه‌های آلمان، بریتانیا،

۱. مصاحبه با علی شاکری، پاریس ۱۳ دسامبر ۱۹۸۹.

۲. طبق نظر خسرو شاکری که از افراد حاضر در دومین کنگره سازمانهای اروپایی جبهه ملی بوده است، فعالین اروپایی که رأی به انحلال دستجات گوناگون و تبدیل آن به یک تشکیلات واحد داده بودند، تصمیمات خود را مستقل از گروه خنجی که او نیز از چنین دیدگاهی در جبهه ملی دوم در ایران حمایت می‌کرد گرفته بودند. رک به خسرو شاکری در مجموعه تاریخ شفاهی ایران.

۳. مصاحبه با علی شاکری، پاریس ۱۳ دسامبر ۱۹۸۹ و ۹ فوریه ۱۹۹۰.

فرانسه، اتریش، آمریکا و سوئیس کنفدراسیون سازمان‌های جدیدی از کشورهای ایتالیا و بلژیک نیز اضافه شد. ابوالحسن بنی‌صدر، نمایندگی دانشجویان دانشگاه تهران را برعهده داشت و به ریاست افتخاری کنگره برگزیده شد. دانشجویان ایرانی در ترکیه می‌خواستند تا نماینده‌ای به کنگره اعزام دارند اما به دلایل مالی قادر به انجام این کار نشدند.^۱ با گسترش کنفدراسیون، هزینه‌های مسافرت به صورت مشکلی در آمده بودند که به‌ویژه برای مسافرت‌های طولانی حادث‌تر می‌شد.^۲ برای مثال هیئت نمایندگی سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا پنج بلیط هواپیما برای سفر به لندن را از انجمن ملی دانشجویی ایالات متحد دریافت کرد. با توجه به کل بودجه سازمان آمریکا، چنین کمک‌هایی اهمیت فراوانی داشتند. به عنوان مثال در ژانویه ۱۹۶۴، خزانه‌دار سازمان اعلام کرد که درآمد سالیانه سازمان در آن تاریخ ۸۸۳ دلار و هزینه‌هایش ۸۱۱ دلار می‌شده است که این شامل هزینه سازمان‌دهی سالیانه کنگره و انتشار نشریه رسمی آن به نام دانشجو بود.^۳

قدرت نسبی جناح‌های سیاسی در این کنگره را می‌توان از طریق

۱. گزارش سومین کنگره کنفدراسیون در نامه پاریسی (شماره ویژه)، جلد ۳، مارس ۱۹۶۴، ص ۱-۴ و نیز سوسیالیزم، شماره ۲، فوریه ۱۹۶۴، در هر حال باید توجه داشت که تعداد شرکت‌کننده در این کنگره، نسبت به کنگره قبلی در لوزان کاهش داشته است.
۲. وضعیت کنفدراسیون در این دوران طی نامه‌ای سرگشاده به تاریخ ۱۵ فوریه ۱۹۶۴ از طرف حسن ماسالی عضو دبیرخانه کنفدراسیون خطاب به دانشجویان به شرح زیر آمده است: از همان آغاز به کار، دبیرخانه به اعضای سازمان بدهکار بود و از نظر مالی توانایی نداشت تا از عهده هزینه‌های مکانیاتی خود برآید... واحد انتشاراتی کنفدراسیون نیز دچار کمبود مالی بود، و دبیرخانه این کم و کسری را از طریق درآمدهای حاصل از انجام کارهای پاره‌وقت جبران می‌کرد. ماسالی سپس پیشنهاد کرد تا از طریق جمع‌آوری حداقل ده مارک آلمان از طریق اعضای خود که به حساب بانکی کنفدراسیون واریز گردد و با از طریق جمع‌آوری اعانه و با دریافت پول از بازرگانان ثروتمند ایرانی این کمبودها جبران گردد. رک به دانشجو، سال ۱۲، شماره ۶، مارس ۱۹۶۴، ص ۲۶.
۳. رک به دانشجو، سال ۱۲، شماره ۵، فوریه ۱۹۶۴، صص ۳۱-۳۲.

میزان آراییی که به دو قطعنامه در رابطه با اتحاد شوروی داده شد مشخص کرد. قطعنامه‌ای در اعتراض به دیدار قریب‌الوقوع نیکیتا خروشچف از ایران پیشنهاد شد که پس از مدتی مذاکره و تبادل نظر، به اتفاق آراء تصویب شد. همچنین کنگره قطعنامه دیگری را در اعتراض به دیدار پرزیدنت لئونید برژنف از ایران صادر کرد. قطعنامه دومی ۳۹ رأی موافق، یک رأی مخالف و چهار رأی متنع به دست آورد.^۱ درخصوص روابط با اتحادیه بین‌المللی دانشجویان که طرفدار شوروی‌ها بود بار دیگر این موضوع تکرار شد که مادامی که اتحادیه بین‌المللی، کنفدراسیون را به عنوان تنها نماینده همه دانشجویان ایرانی بود مورد تأیید قرار ندهد، رابطه رسمی تشکیلات با آن برقرار نخواهد شد.^۲ ولی تماس با اتحادیه مزبور کماکان ادامه داشت و در ژوئن ۱۹۶۴ دو عضو کنفدراسیون خسروشاکری و محمود راسخ افشار در گردهمایی نیوزیلند شرکت داشتند.^۳ شاکری همراه پرویز نعمان نماینده دیگر کنفدراسیون از تاریخ

۱. آرای فراوانی که در محکومیت دیدار سران شوروی از ایران ابراز شد نشانگر افول جناح طرفدار شورویها بود. اما اکثریت غالب را جناح هوادار جبهه ملی تشکیل نمی‌داد. در این زمان تعداد زیادی از هواداران پیشین حزب توده در حال جدا شدن از حزب بودند، اما به شکل ماهرانه‌ای از انشعاب رسمی خودداری می‌کردند تا بتوانند با ایجاد شکاف وسیع‌تر در درون حزب نیروهای وسیعتری از اعضاء و هواداران حزب را جذب کنند. آنها و عناصر رادیکال جبهه ملی دست به همکاری تنگاتنگی با یکدیگر در کنفدراسیون زدند. برای نمونه اولین پیش‌نویس قطعنامه محکومیت دیدار خروشچف آنچنان شدید بود که عناصر ناراضی حزب توده تصور کردند که تأیید چنین قطعنامه‌ای از جانب آنان سبب اخراج نابهنگامشان از حزب خواهد شد. این نکته به فعالین جبهه ملی توضیح داده شد و در نتیجه آنان با بیانیه‌ای که لحن ملایم‌تری داشته باشد موافقت کردند. مصاحبه با خسروشاکری.

۲. گزارش سومین کنگره، ص ۳.

۳. مصاحبه با خسروشاکری. مواضع کنفدراسیون در قبال دو سازمان دانشجویی نه فقط به شکل همکاری با هر دو آنان بود بلکه همچنین سعی داشت تا با بحث و گفتگو و ایجاد حسن تفاهم اتحادیه بین‌المللی و کنفرانس بین‌المللی را به همکاری رسمی با یکدیگر تشویق نماید.

۲۸ نوامبر تا ۷ دسامبر ۱۹۶۴ در کنگره دیگر این اتحادیه در صوفیه بلغارستان شرکت و موضع رسمی کنفدراسیون را اعلام کرد.^۱

قطعه‌نامه‌های دیگر کنگره لندن، آزادی دکتر مصدق و همه زندانیان سیاسی را خواستار شد. قتل عام ۱۵ خرداد ۴۲ محکوم و عملکرد رژیم پس از خرداد ۴۲ و از جمله اصلاحات شاه و انتخابات مجلس غیرقانونی و مخالف با قانون اساسی کشور اعلام گردید.^۲ از یک سیاست خارجی غیرمتعهد برای ایران دفاع شد و ایالات متحده و روسیه شوروی به خاطر سیاست‌های مشخص در حمایت از رژیم شاه محکوم شدند. مبارزات ضد استعماری «ملت عرب» و خلق‌های آنگولا، موزامبیک، آفریقای جنوبی، کوبا و ویتنام جنوبی مورد تحسین قرار گرفت. خلع سلاح عمومی هسته‌ای و نابودی همه سلاح‌های هسته‌ای خواسته شد و کنفدراسیون از مبارزات دانشجویان آمریکایی علیه نژادپرستی در ایالت‌های جنوبی دفاع کرد.^۳ کنگره جامعه ایران را در مرحله گذار از فتودالیسم به سوی «سرمایه‌داری وابسته» ارزیابی کرد. این نیز گفته شد که این مرحله که بازتاب آن در سیاست‌های اصلاحات ارضی شاه ملاحظه می‌شود، روند انقلاب اجتماعی در ایران را شتاب خواهد بخشید.^۴ در رابطه با جنبش دانشجویی اعلام شد که بین اتحادیه‌های دانشجویی در کشورهای غربی - که صرفاً در چارچوب منافع صنفی و مشخص دانشجویان تلاش می‌کنند - و اتحادیه‌های دانشجویی در کشورهای عقب مانده مثل ایران که به صورت بخشی از جنبش ملی کشورهای خود علیه استعمار و

→

بنگرید به نامه سرگشاده J.Gwyn Morge دبیر کل کنفرانس خطاب به Zbynek Vokrouhlicky رئیس اتحادیه به تاریخ ۱۲ نوامبر ۱۹۶۴ در Student [دانشجو] جلد هشتم، شماره‌های ۱۱-۱۰، اکتبر و نوامبر ۱۹۶۴، صص ۵-۳.

۱. همانجا، ص ۶. ۲. همانجا، ص ۹-۸.

۳. همانجا، صص ۱۲-۱۰. ۴. همانجا، صص ۱۲-۱۰.

دولت‌های ارتجاعی مبارزه می‌کنند، باید تفاوت قائل شد. بنابراین استراتژی کنفدراسیون عبارت بود «از آموزش روشنفکران و کادر رهبری برای کمک به جنبش مردم ایران و همزمان افشاگری و خنثی‌سازی توطئه‌ها و تبلیغات سوء نظام ستمگر حاکم».^۱

قطعه‌نامه‌های کنگره لندن، از وقایع خرداد ۴۲ را تحت عنوان «یک انقلاب بزرگ» یاد کرده و از آیت‌الله خمینی و آیت‌الله محمدهادی میلانی و آیت‌الله کاظم شریعتمداری تجلیل کرد و آنان را الگویی برای نسل فعلی و آینده دانست.^۲ طی پیامی برای «کارگران، کشاورزان، زحمتکشان» کاربرد خشونت را وسیله‌ای برای مبارزه سیاسی دانست و یادآور شد که وقایع خرداد ۴۲ نشان داده است که «زبان شاه زبان گلوله‌هاست و باید با همان زبان با او سخن گفت».^۳

دو تحول جدید در سال ۱۳۴۳ آینده‌کنفدراسیون را تغییر داد. اول تشکیل سازمان انقلابی حزب توده ایران در همان سال - هر چند در سال ۱۳۴۴ اعلام موجودیت کرد - و دوم، شکاف در تشکیلات جبهه ملی در خارج که به جدایی اسلام‌گرایان از نفوذ و تسلط رو به افزایش جناح چپ‌گرای جبهه ملی منجر شد. تأثیر پیدایش و رشد سریع سازمان انقلابی که تأثیر آن عملاً از سال ۱۳۴۵ احساس شد در فصل ششم مورد بحث قرار خواهد گرفت، اما پیدایش یک اپوزیسیون اسلامی در خارج از کشور به حوادث سال ۱۹۶۴ و بعد از آن مربوط می‌شود. همانگونه که پیشتر

۱. همانجا، صص ۱۶-۱۵.

۲. رک به نامه پاریس، مارس ۱۹۶۴، ص ۲۱. همچنین بنگرید به پیام آیت‌الله میلانی خطاب به کنگره کنفدراسیون، و نیز همانجا صص ۲۰-۱۹. طبق گفته بنی‌صدر پیام آیت‌الله میلانی ضدونقیض بود و «دست‌اندازه‌های بسیاری داشت. بنابراین بنی‌صدر دست به بازنویسی آن زد و آن را به شکلی درآورد که در منبع فوق موجود است. آیت‌الله میلانی شخصاً بنی‌صدر را به نمایندگی از جانب خود در خارج از کشور مأمور کرده بود. مصاحبه با ابوالحسن بنی‌صدر

۳. همان، ص ۳۴.

ورسای، ۱۰ فوریه ۱۹۹۰.

ملاحظه شد تا قبل از سال ۱۳۴۲ اسلام‌گرایانی همچون علی شریعتی، مصطفی چمران، محمد نخشب و صادق قطب‌زاده در جمع سیاسیون غیرمذهبی کنفدراسیون و یا در تشکیلات جبهه ملی در خارج از کشور فعالیت داشتند.^۱ شرایط در خارج از کشور چیزی شبیه به ایران بود. یعنی در خارج از کشور نیز نهضت خرداد ۴۲ باعث شد تا اپوزیسیون اسلامی مستقل از جبهه ملی دوم در سال‌های ۴۲-۱۳۴۱ پا به عرصه وجود گذارد. در پی قیام خرداد ۱۳۴۲ در ایران، علی شریعتی سرمقاله‌ای را به نشریه جدید جبهه ملی به نام ایران آزاد با عنوان «مصدق رهبر ملی، خمینی رهبر مذهبی» تسلیم کرد. سایر اعضای هیئت تحریریه از جمله علی شاکری و علی راسخ افشار سرمقاله مزبور را به رد کردند، چون به نظر آنها ایران فقط یک رهبر داشت و آنهم مصدق بود. شریعتی آزرده شد و از سردبیری نشریه کناره‌گیری کرد. دیری نگذشت که به ایران بازگشت و ارتباطش با اپوزیسیون خارج از کشور به پایان رسید. بنی‌صدر و قطب‌زاده که در اروپا بودند در طول کنگره سال ۱۹۶۴ کنفدراسیون در آنجا ماندند و در تأسیس یک مرکز فعالیت اسلامی در پاریس شرکت کردند.^۲ گرایش به فعالیت‌های اسلامی افرادی که از جمله فعالین جبهه ملی نیز بودند، مخالف با جهت‌گیری چپ‌گرایان متمایل به کنگره ماینز ۱۹۶۳ و نیز هواداران جامعه سوسیالیست‌ها در پاریس بود که از کنگره حمایت می‌کردند و حزب‌شان در ایران با نهضت آزادی برای تشکیل جبهه ملی سوم که از احزاب سیاسی مستقل تشکیل یافته بود، همکاری داشتند.^۳ در سال ۱۹۶۴ «اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا»

۲. همان.

۱. مصاحبه با بنی‌صدر.

۳. مصاحبه با علی شاکری، ۱۳ دسامبر ۱۹۸۹ و مصاحبه با بنی‌صدر. تجربه شریعتی در همکاری با ایران آزاد در Chehabi op.cit., pp. 96-97 آمده است. جامعه سوسیالیست‌ها در اروپا نشریه‌ای با عنوان سوسیالیسم بچاپ می‌رساند. بخشهایی از فعالیتهای اتحادیه مزبور در

تأسیس شد. این اتحادیه به سازمان متحد دانشجویان مسلمان در اروپا پیوست و در ۱۹۶۷ نشریهٔ اسلام: مکتب مبارز را منتشر کرد که بعدها ارگان مشترک انجمنهای اسلامی دانشجویان اروپا و آمریکای شمالی شد. انجمن‌های اسلامی دانشجویان در سال ۱۹۶۴ به رهبری مصطفی چمران و ابراهیم یزدی تشکیل گردید و به انجمن دانشجویان مسلمان ایالات متحده و کانادا به عنوان «گروه فارسی زبان» ملحق شد. این انجمن از کمک‌های مالی عربستان سعودی برخوردار بود ولی «گروه فارسی زبان» که گفته می‌شود خودمختاری و استقلال خود را از این انجمن حفظ کرد، در سال ۱۹۷۸ از آن جدا شد.^۱

در طول سال ۱۹۶۴، شکاف‌های درون تشکیلاتی جبهه ملی در اروپا به منازعه‌ای آشکار بدل شد. جناح حاکم بر نشریهٔ ایران آزاد، کماکان گردش به چپ را ادامه می‌داد. بازتاب آن را می‌توان در ترجمهٔ نوشته‌هایی مانند «جنگ‌های چریکی» اثر ارنستو چه گوارا و مقالاتی دربارهٔ ویتنام و الجزایر در نشریه ایران آزاد یافت.^۲ اما جناح چپ‌گرایان جبهه ملی با مخالفت شدید ائتلافی از هواداران جبهه ملی سوم مثل جامعهٔ سوسیالیستها و اسلامگراها مواجه شد. جناح چپ سپس نامه‌ای به مصدق نوشت و نظر او را دربارهٔ اینکه آیا جبهه ملی باید یک سازمان منفرد و یا ائتلافی از احزاب مستقل باشد جویا شد. نسخه‌ای از پاسخ

→

کنفدراسیون در آن دوران کاملاً مشخص و آشکار بود. برای مثال، منوچهر هزارخانی به عنوان اولین دبیر اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه در ۱۹۶۳ انتخاب شد. بنگرید به دانشجو، سال ۲، شماره ۳، ۳۰ ژوئیه ۱۹۶۳، ص ۲.

۱. برای اطلاعات دربارهٔ انجمنهای اسلامی دانشجویی در خارج از کشور بنگرید به Algar op.cit. و مصاحبه با ابراهیم یزدی در اطلاعات، ۴ اردیبهشت ۱۳۵۸، ص ۵. طبق این منابع یک جنبش دانشجویی، سیاسی، اسلامی و مستقل در ایران و خارج سازماندهی شد که این جنبش بعد از وقایع ۱۳۴۲ ظاهر می‌شود.

۲. رک به ایران آزاد، روشن و ژوئیه ۱۹۶۳، ژوئیه و اوت ۱۹۶۴.

مصدق مبنی بر تأیید تعدد احزاب بدست فعالین نهضت آزادی ایران در پاریس رسید که مستقلاً آن را به چاپ رساندند و بدین ترتیب اعتبار رهبری چپ‌گرای جبهه ملی را زیر سؤال بردند.^۱ کمیته اجرایی جبهه ملی سپس پیشنهاد به استعفا داد و خواستار تشکیل کنگره اضطراری برای بحث درباره این مسئله شد. اما کنگره استعفای کمیته اجرایی را رد کرد و سپس نامه‌ای دیگر به مصدق نوشت و از او خواست تا مجدداً درباره شرایط خاص خارج از کشور (با توجه به اینکه ۹۰٪ از فعالین جبهه ملی به هیچ یک از احزاب داخل ایران وابسته نیستند) نظر دهند. مصدق در پاسخ نوشت با توجه به شرایط متفاوت خارج از کشور این افراد می‌توانند برای خودشان تصمیم بگیرند.^۲

موقعیت کمیته اجرایی ۱۹۶۳ جبهه ملی در اروپا در کنگره سوم سال ۱۹۶۴ رسماً تثبیت شد. این کنگره همچنین گام مهم دیگری به چپ برداشت و خواستار پایان بخشیدن «بهره‌کشی انسان از انسان» شد و رژیم شاه را به عنوان «دولتی غیرقانونی که براساس کودتایی خائنانه بوجود آمده» بود، نفی کرد. کنگره به همکاری شوروی‌ها و آمریکائیان در حمایت از وضعیت موجود در جهان و نیز رژیم‌هایی مثل رژیم شاه محکوم کرد و به دفاع از فلسطینی‌ها برخاست و «دولت ارتجاعی اسرائیل» و نیز مداخله ایالات متحده در ویتنام، کنگو و کوبا را محکوم کرد.^۳ پس از این کنگره بود که شکاف بین رهبری جبهه ملی در اروپا و اسلامگراها به اوج خود رسید.^۴

۱. مصاحبه با علی شاکری و بنی صدر و نیز بنگرید به ایران آزاد، سال ۲، شماره ۱۸، ژوئن ۱۹۶۴، ص ۴.

۲. مصاحبه با شاکری پیشین، نامه مصدق در ماه فوریه ۱۹۶۴، به تشکلهای جبهه ملی اجازه داد تا مستقل از یکدیگر عمل کنند و به صورت یک بنیانی برای فعالینهای آنی جبهه ملی در خارج از کشور درآیند، بنگرید به باختر امروز، دوره سوم ۳، شماره ۵، ژوئیه ۱۹۶۵، صص ۳-۴.

۳. قطعنامه‌های کنگره سوم جبهه ملی در اروپا، در ایران آزاد، شماره ۲۵، اکتبر ۱۹۶۴، ص ۳.

۴. مصاحبه با علی شاکری.

در طول سال ۱۹۶۴ کنفدراسیون دو برخورد با شاه داشت. اولی در اروپا و در اطریش آغاز شد یعنی جایی که دانشجویان ایرانی در سال ۱۹۶۳ و در ارتباط با پاسپورت‌های دانشجویی توقیف شده توسط سفارت ایران در وین مبارزه موفقیت‌آمیزی داشتند.^۱ سفر دو هفته‌ای شاه در اوایل سال ۱۹۶۴ برای کنفدراسیون فرصت مناسبی فراهم آورد تا تحرک سراسری دانشجویان در اروپا را، در اطریش متمرکز نماید. در بیست و دوم ژانویه و به دنبال ورود شاه تظاهراتی علیه او برپا و منجر به بازداشت ۳۱ تن در چند شهر شد. اتحادیه ملی دانشجویان اطریش همراه با سازمان‌های دانشجویی یونان و عرب از کنفدراسیون دفاع و خواستار آزادی فوری افراد زندانی شده گشت. وقایع فوق در مطبوعات بازتاب وسیعی داشت به طوری که پای نخست‌وزیر اطریش نیز به این مسئله کشیده شد و او با تقاضاهای دانشجویان معترض موافقت کرد و همه دانشجویان زندانی پیش از عزیمت شاه از اطریش آزاد شدند و شاه ناچار به لغو مابقی دیدارهایش شد. دیدارهای سوئیس و آلمان لغو، و شاه در دهم فوریه وارد فلورانس ایتالیا شد تظاهرات دانشجویان در ایتالیا مجدداً اوج گرفت و منجر به بازداشت ۱۱ تن گشت. در یازدهم فوریه تشکیلات کنفدراسیون یک گردهمایی اعتراض‌آمیز با حضور یک‌هزار هوادار خود از جمله نمایندگان رسمی گروه‌های چپ‌گرای ایتالیا، سازمان‌های دانشجویی و کارگری برگزار کرد. اگرچه دانشجویان بازداشت شده در همان روز آزاد شدند اما دانشجویان ایتالیایی و ایرانی تظاهرات خود را ادامه دادند و با پلیس فلورانس درگیر شدند. روز بعد وزیر کشور ایتالیا در پارلمان آن کشور در ارتباط با خشونت پلیس مورد مؤاخذه قرار گرفت و در چهاردهم فوریه ۲۰۰۰ تن در تظاهرات شرکت

۱. مردم، سال ۵ شماره ۵۷، آوریل ۱۹۶۳، صص ۳-۴ و ایران آزاد شماره ۱۴، اکتبر ۱۹۶۳، ص ۵

کردند که به درخواست سازمان دانشجویی دانشگاه فلورانس و در حمایت از کنفدراسیون صورت گرفته بود.^۱

دومین درگیری با شاه در تابستان سال ۱۹۶۴ و در طول سفرش به ایالات متحده صورت گرفت. این سفر فرصت مناسبی بود تا شاه به تحکیم و تجدید روابطش با ایالات متحده پس از دوران کنندی مبادرت ورزد. لیندون جانسون در سال ۱۹۶۲ و در دوران معاونت رئیس جمهوری خود از ایران دیدن کرده و شاه را برای انجام اصلاحات تحت فشار قرار داده بود. او در سال ۱۹۶۴ به عنوان رئیس جمهور، میزبان سابقش را با شور و شوق پذیرفت و در حالی که جام‌های خود را به سلامتی شاه می‌نوشتید، از او به عنوان «پادشاه اصلاح طلب قرن بیستم» یاد کرد.^۲ در سال‌های بعد قدر و منزلت شاه در کاخ سفید به تدریج و با برقراری «روابط بسیار نزدیک» با جانسون افزایش یافت.^۳ اما دیدار ۱۹۶۴ شاه با اعتراضات شدید پرسروصدای سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا مواجه و ظاهراً باعث عصبانیت و سرشکستگی وی شد چرا که سال‌ها بعد از این برخورد نابهنجار در نوشته‌هایش به تلخی یاد کرد.^۴

۱. تظاهرات وقایع مربوط به اطریش و ایتالیا در ایران آزاد، سال ۲، شماره ۳ ص ۳-۴-۱ بچاپ رسیده است. اصل مقالات و بخشهای خبری از نشریاتی چون *Avanti*, *Hamburger Morgen Post* شماره‌های ۱۲ و ۱۵ فوریه ۱۹۶۴ و نیز *La Nazione* شماره ۱۲ فوریه ۱۹۶۴ با ترجمه فارسی درج شده است. همچنین بنگرید به *Socialism* شماره ۳، مارس ۱۹۶۴، ص ۳-۴.

۲. درباره دیدار ۱۹۶۲ پرزیدنت جانسون از تهران بنگرید به *Bill op.cit.*, pp. 139-41 پذیرایی پرزیدنت جانسون از شاه در واشنگتن دی. سی در نیویورک تایمز، ۵ ژوئن ۱۹۶۴، ص ۳ آمده است.

۳. *Bill, op.cit.*, p.170 در همین کتاب درباره بهبود روابط ایالات متحد و ایران در دوران ریاست جمهوری جانسون بحثی کلی مطرح شده و به حمایت جانسون از شاه اشاره کرده است و از جمله سرکوب قیام ۱۵ خرداد.

۴. *Mohammad Reza Pahlavi, op.cit.*, p 146 در هر حال شاه تاریخ و مکان واقعه مربوط به «هوایما» را اشتباه ذکر کرده است.

تظاهرات در چهارم ژوئن با فرود آمدن هواپیمای شاه در فرودگاه کندی نیویورک آغاز شد و تظاهرکنندگان او را تا واشنگتن و لس آنجلس تعقیب کردند. در پنجم ژوئن شاه وارد فرودگاه دالس واشنگتن شد، در آنجا دانشجویان توسط وزارت خارجه متوقف شدند. اما در مقابل اتوبوس‌هایی که مملو از نوجوانان آمریکایی بود و به انجمن‌های افتخاری کی‌کلوب دبیرستان‌های محلی تعلق داشتند، اجازه پیدا کردند به شاه خوشامد بگویند. یک بازرگان ایرانی بنام افشار که سرپرست باشگاه محلی ایرانیان بود این اتوبوس‌ها را کرایه کرده بود. افشار از آنان دعوت کرد تا برای ملاقات شاه به فرودگاه بروند و با خود تابلوهایی به طرفداری از شاه حمل کرده و به او خوشامد بگویند و بدین‌طریق تظاهرات کنفدراسیون را خنثی سازند. گروه دیگری از مستقبلین که از دانشگاه جانز هاپکینز بسیج شده بودند، و «بیشتر زن بودند با موهای طلایی»، در حالی که پلاکاردهای شان را به سوی شاه تکان می‌دادند با شعارهای «مبتکر پیکار با بیسوادی»... «مبتکر برقراری حقوق زنان»... «قهرمان آموزش و پرورش برای همگان»... «دوست کشاورزان» از شاه تجلیل به عمل آوردند.^۱ در دهم ژوئن دانشگاه نیویورک به شاه دکترای افتخاری حقوق اهدا کرد. درجه دکترا توسط جیمز ام. هستر ریاست دانشگاه به شاه داده شد، او تلاش‌های شاه را برای «سازندگی آینده ایران براساس عدالت اجتماعی و آرمان‌های دمکراسی خواهانه که برای جهان بشریت می‌توانند الگوی شاهانه‌ای از خرد و شهامت رهبری باشد» ستود. این تشریفات با صفی از ۵۰ دانشجوی تظاهرکننده ایرانی که فریاد «مرگ بر شاه» سر داده بودند احاطه شده بود.^۲

وقتی که شاه به فرودگاه لوس آنجلس رسیده، دسته‌ای از همراهانش

۱. رک به واشنگتن پست، ۶ و ۷ ژوئن ۱۹۶۴.

۲. نیویورک تایمز، ۱۱ ژوئن ۱۹۶۴.

که از عوامل ساواک و افسران ارتش با لباس شخصی بودند به صف کنفدراسیون حمله بردند و آنرا مضروب ساختند که از جمله یک دانشجوی مجروح شد و سرش نه بخیه خورد. پلیس کسی را بازداشت نکرد.^۱ این روش سازماندهی نیروهای «ضد تظاهرکننده» برای مقابله با تظاهرات دانشجویان ایرانی در آمریکا و اروپا به تدریج از سوی دولت ایران بیشتر به کار گرفته شد و اغلب با همکاری کشورهای میزبان صورت می‌گرفت. همانگونه که خواهیم دید اعمال خشونت، مضروب ساختن دانشجویان بخصوص تا سرحد مرگ، توسط عوامل ساواک و نیروهای امنیتی محلی علیه تظاهرات کنفدراسیون به صورت سیستماتیک درآمد. در هر حال دیدار سال ۱۹۶۴ شاه از ایالات متحده برای شاه از نقطه نظر آکادمیک سودآور بود چون او دومین درجه دکترای افتخاری خود را از دانشگاه آمریکا و سومین را از دانشگاه کالیفرنیا، لس آنجلس دریافت کرد. اعتراضات پی‌درپی سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا مانع از آن نشد تا حامیان آمریکایی شاه در محافل دانشگاهی و سیاسی شور و علاقه خود را نسبت به او از دست بدهند، هر چند اعتراضات در بعضی از مطبوعات با نفوذ آمریکا بازتابی پیدا کرد.

نقطه اوج اعتراضات دانشجویی در یازدهم ژوئن در لس آنجلس روی داد، شاه در مقابل ۱۲/۶۰۰ نفر در مراسم فارغ‌التحصیلی دانشجویان دانشگاه کالیفرنیا خطابه اصلی را قرائت کرد و قرار بر این بود تا دانشگاه مزبور به رغم اعتراضات ۵۰۰ دانشجوی دانشگاه کالیفرنیا که درخواستی را امضاء کرده و طی آن شاه را «دشمن خطرناک آزادیهای آکادمیک» نامیدند، درجه دکترای افتخاری علوم انسانی را تقدیم او کند. دانشجویان خواهان عدم اعطای درجه دکترای افتخاری به شاه شدند.^۲ کنفدراسیون

۱. رک به Militant 29 June 1964.

۲. رک به Los Angeles Times، ۱۲ ژوئن ۱۹۶۴.

تقاضای مشابهی کرد اما رئیس دانشگاه، فرانکلین مورفی این تقاضاها را رد کرد و پاسخ داد که «دانشگاه بدون قید و شرط همچنان در اقدام خود برای دعوت شاه مصمم است». مراسم فارغ‌التحصیلی توسط ۲۰۰ دانشجوی ایرانی و آمریکایی تظاهرکننده که در بیرون از محوطه نگاهداری شده بودند در محاصره بود. به محض شروع مراسم یک هواپیمای کوچک برفراز جمعیت ظاهر شد و شروع به دور زدن در اطراف آنان کرد و پرچمی را که این عبارت بر رویش نوشته شده بود یدک می‌کشید: «می‌خواهید نشسته شوید؟ سراغ شاه بروید» و در همان حال دانشجویان معترض در مراسم حضور یافته و شروع به توزیع دهها نسخه از نامه‌ای کردند که از جانب فدراسیون بین‌المللی آموزش علیه مواد مخدر خطاب به کلارک کر رئیس دانشگاه کالیفرنیا نوشته شده بود. در این نامه خواسته شده بود تا از دادن درجه دکترا به شاه که گفته می‌شد در قاچاق مقادیر بسیار زیادی از هروئین به ایالات متحده دست دارد خودداری می‌شود. هواپیمایی که حامل شعار ضد شاه بود، سرانجام پس از ۲۰ دقیقه عملیات تعقیب و گریز هوایی با یک هلیکوپتر پلیس ناچار شد محل مراسم را ترک نماید. اما وقتی که شاه از جای برخاست تا سخنرانی را آغاز نماید، هفت دانشجوی سال آخر با کلاه ویژه فارغ‌التحصیلی در حالی که ۴۰ تا ۵۰ دانشجوی دیگر به ترتیب در پشت سرشان حرکت می‌کردند به حالت اعتراض جلسه را ترک کردند. نطق شاه نیز دائماً قطع می‌شد چون دانشجویان دیگری تابلوهایی که بر روی آنها شعارهای ضدشاه نوشته شده بود را بلند می‌کردند و مورد هجوم پلیس و عوامل ساواک قرار می‌گرفتند که با کتک‌کاری و به زور آنان را از جلسه خارج می‌کردند.^۱

۱. ر.ک به Militant ۲۹ ژوئن ۱۹۶۴ و Los Angeles Times ۱۲ ژوئن ۱۹۶۴. گزارش

اگر چه سال ۱۳۴۳ ظاهراً سالی پربار و موفقیت آمیز در جهت تحکیم حاکمیت شاه بر کشور بود، ولی اپوزیسیون هم نه فقط میدان را خالی نکرده بود بلکه در یک فرایند تغییر و تحول قرار داشت. اسفند ۱۳۴۲ حسنعلی منصور دبیرکل حزب ایران نوین ریاست دولت را عهده دار شد. حزب ایران نوین در واقع، گروه سیاسی تازه کاری بود متشکل از قشر جوان تکنوکرات و کاملاً تحت کنترل شاه. همسو با سیاست نوین نزدیکی و گرایش هرچه بیشتر به آمریکا، رهبران حزب ایران نوین همه تحصیل کرده آمریکا بودند.^۱ تغییر دولت با مانوری برای آرام ساختن روحانیون مخالف همراه بود. آیت الله خمینی را در فروردین ۱۳۴۳ آزاد کردند تا به قم مراجعت نماید. با آزادی او بعضی از طلاب اعلامیه‌ای را منتشر کردند و خواستار اجرای کامل قوانین اسلامی و قانون اساسی شدند.^۲ آیت الله خمینی با استفاده از زبان و مفاهیمی که همه نیروها و جناح‌های اپوزیسیون را مورد خطاب قرار می داد، همچنان به مخالفت با انقلاب سفید ادامه داد و در عین حال در جواب سیاست‌های آشتی جویانه دولت، حمایت خود را از کسانی که به قوانین اسلام گردن نهند اعلام کرد.^۳ اما شاه علاقه‌ای

اعتراضات سازمان دانشجویان در طول دیدار شاه از ابالات متحد در ایران آزاد، شماره ۲۳، اوت ۱۹۶۴، ص ۳ آمده است. دانشجو سال ۱۲، شماره ۹، ژوئن ۱۹۶۴، که به انگلیسی منتشر می شد اخبار و اسناد مربوط به تظاهرات اعتراض آمیز دانشگاه کالیفرنیا را منعکس کرد.

۱. رک به جزئی، ص ۱۳۸. سوسیالیزم، شماره ۳، مارس ۱۹۶۴، صص ۲-۱. درباره ایران نوین، رهبران و ارتباطات آن با ابالات متحد بنگرید به Bill, op.cit., pp 164-68

۲. روحانی پیشین، صص ۵۰-۶۴۵

۳. برای مثال نگاه کنید به سخنرانی ۲۱ فروردین ۱۳۴۳ که بلافاصله پس از بازگشت به قم خطاب به دانشجویان دانشگاه تهران و بازاریان ابراد شد که در صص ۵۸-۶۵۶ روحانی، پیشین آمده است. ایران آزاد متن این سخنرانی را انتشار داد، و نسبت به آزادی آیت الله خمینی ابراز شادمانی کرد، و او را «افتخار روحانیت ایران» دانست. بنگرید: به ایران آزاد، شماره ۱۸، ژوئن ۱۹۶۴، ص ۴.

مصالحه اساسی نداشت. با از میان رفتن جبهه ملی دوم آیت‌الله خمینی به صورت تنها صدای اعتراض اپوزیسیون درآمده بود او پیشنهاد تأسیس یک «دانشگاه اسلامی» را شدیداً رد کرد و آنرا توطئه‌ای از جانب دولت برای تبدیل کردن روحانیت به حقوق‌بگیران دولت تلقی کرد^۱ و همراه با سه تن دیگر از علما و رهبران برجسته روحانیت روز ۱۲ محرم را به یاد قربانیان خرداد ۱۳۴۲ «روز عزای علی» اعلام کرد. در اولین سالگرد واقعه مزبور هیئت‌های مؤتلفه اسلامی که به درخواست آیت‌الله خمینی برای اتحاد نیروهای اسلامی از گروه‌های اسلام‌گرای مبارز تشکیل شده بودند یک راه‌پیمایی را به جانب کاخ مرمر سازماندهی کردند. اما این بار جمعیت شرکت‌کننده نسبت به سال گذشته به مراتب کمتر شده بودند و نیروهای امنیتی به راحتی توانستند راهپیمایان را متفرق کنند.^۲

در طول تابستان زمانی که جنگ تبلیغاتی شاه علیه رئیس جمهوری متحده عربی جمال عبدالناصر بالا گرفت، آیت‌الله خمینی نیز موقعیت را برای اعلام مواضع مناسب یافت.^۳ ایران از سال ۱۳۲۹ موجودیت اسرائیل را عملاً به رسمیت شناخته بود و یک کنسولگری نیز در آن کشور تأسیس کرده بود و در سال ۱۳۳۹ شاه روابط خود با اسرائیل را افزایش داد. ناصر، شاه را مورد حمله مستقیم قرار داد و روابط دیپلماتیک با ایران را نیز قطع کرد. اسرائیل به طور پنهانی به تشکیل ساواک کمک کرد و در عین حال نیروهای مسلح شاه را آموزش نظامی می‌داد. همچنین روابط تجاری رو به رشدی نیز بین دو کشور برقرار شد، از جمله فروش نفت ایران به اسرائیل که منجر به اعتراض شدید چندین عضو اتحادیه عرب شد. در سال ۱۳۴۳ حسن‌علی منصور نخست‌وزیر وقت به این اعتراضات پاسخ داد و مدعی شد که مسائل تجاری و مسائل دیپلماتیک مقوله‌هایی

۱. روحانی پیشین، صص ۷۲-۶۷۱.

۲. همانجا، صص ۸۳-۶۷۹.

۳. بیانیه آیت‌الله خمینی در روحانی پیشین، صص ۶۹۶ و ۶۹۲ و ۶۷۹ و ۶۷۵.

جدا از هم هستند. در همان زمان شاه اعلام کرد کشوری که امنیت ایران را تهدید می‌کند مصر است و نه اتحاد شوروی. مقامات ایران همچنین مصر را مسئول وقایع سال ۱۳۴۲ قلمداد کردند.^۱ با شدت گرفتن تبلیغات رژیم ایران علیه مصر، آیت‌الله خمینی نیز لبه تیز حملات خود را متوجه اسرائیل کرد

در اواخر همان سال آیت‌الله خمینی هدف مناسب‌تری پیدا کرده که به وی اجازه داد حملاتش را از دولت منصور متوجه شخص شاه کند. در پائیز همان سال منصور طی لایحه‌ای که تقدیم مجلس کرد، مصونیت کامل دیپلماتیک نظامیان آمریکایی و وابسته‌گان آنان را خواستار شد. از دید بسیاری از افراد چنین کاری نقض آشکار حاکمیت ملی ایران بود، به طوری که حتی مجلس «دست نشانده» لایحه مزبور را فقط با ۷۰ رأی موافق در مقابل ۶۰ رأی مخالف و با تعداد زیادی آرای ممتنع به تصویب رساند. ۱۲ روز بعد مجلس لایحه دیگری را تصویب کرد که براساس آن دولت می‌توانست مبلغ ۲۰۰/۰۰۰ دلار وام از بانک‌های آمریکایی با ضمانت دولت آمریکا دریافت نماید. پول وام باید برای خرید سلاح‌های پیشرفته نظامی که شاه تقاضا کرده بود هزینه می‌شد. این دو قانون که با هم به تصویب رسیدند در حقیقت دو بخش از یک معامله بودند. به نظر می‌رسید که در ازای وام آمریکایی، قانون کاپیتولاسیون در مجلس تصویب شد. این رویداد سبب خشمی سراسری شد و مقدم بر همه آیت‌الله خمینی طی سخنانی هم دولت و هم شخص شاه را شدیداً مورد انتقاد قرار داد.^۲

۱. درباره جنگ تبلیغاتی و روابط مصر و اسرائیل در اوایل سالهای ۱۹۶۰، بنگرید به Sepehr Zabih and Shahram Chubin, op.cit, pp. 154-60 و نیز مردم سال ۵، شماره ۸۲، ۲۲ مه و شماره ۸۵، ۶ ژوئیه ۱۹۶۴ و اطلاعات شماره‌های ۳ و ۵، آوریل و ۲۵ مه ۱۹۶۴، که در روحانی پیشین صص ۷۶-۶۷۵ آمده است.

۲. برای بحث درباره این واقعه و عکس‌العمل‌های خنماگین ناشی از آن بنگرید به Bill, op.cit, pp 156-60

وی طی بیانیه‌ای بار دیگر با جسارت از همه به ویژه از طلاب حوزه‌های علمیه و دانشجویان دانشگاه‌های ایران و در خارج مصراً تقاضا کرد تا علیه دولت به پاخیزند. این اعلامیه به طور گسترده‌ای توسط بازاریان و دانشجویان دانشگاه در تهران توزیع شد.^۱ در نتیجه در اواسط آبان‌ماه آیت‌الله خمینی بار دیگر بازداشت و به ترکیه تبعید شد. اعتراضات و فعالیت‌هایی در حمایت از وی و به ویژه توسط طلاب و دانشجویان در ایران و خارج صورت گرفت، اما او تا انقلاب ۱۳۵۷ ناچار شد که در تبعید به سر برد.^۲ بدین ترتیب در پایان سال ۱۳۴۳ چنین به نظر می‌رسید که شاه کنترل امور را در دست دارد و آخرین تلاش‌های بقایای اپوزیسیون را قلع و قمع کرده است. اما حقیقت این بود که گروه‌های مخفی در همین زمان خود را آماده مبارزه مسلحانه علیه رژیم می‌کردند.

مبارزات چریکی منظم در اوایل دهه ۱۹۷۰ شروع شد، اما به دنبال شکست اپوزیسیون در سال‌های ۴۳-۴۲ ۱۳۴۲ نمونه‌هایی از رویکرد اپوزیسیون به اعمال قهرآمیز مشاهده شد. در بهمن ۱۳۴۳ نخست‌وزیر منصور ترور و پس از چند روز درگذشت. ضارب وی بخارانی به هیئت‌های اسلامی وابستگی داشت. بخارایی همراه سه عضو گروهش اعدام و ۹ تن دیگر به زندان محکوم شدند. تعدادی از طلاب مذهبی در منازل آیات عظام در قم دست به تحصن و یکی از شاگردان آیت‌الله خمینی به نام علی اکبر هاشمی رفسنجانی که بعدها به مقام ریاست جمهوری ایران رسید، بازداشت شد.^۳

۱. روحانی پیشین، صص ۲۸-۷۲۷. بیانیه‌های آیت‌الله خمینی در ایران آزاد شماره ۲۶، نوامبر ۱۹۶۴، ص ۴.

۲. روحانی پیشین، صص ۸۵-۷۷۱ و ۶۳-۷۴۵، ایران آزاد، شماره ۲۶، نوامبر ۱۹۶۴، صص ۱-۲. درباره مواضع حزب توده در قبال آیت‌الله خمینی در این زمان، بنگرید به مردم، سال ۵، شماره ۹۲، ۲۲ دسامبر ۱۹۶۴، ص ۲.

۳. روحانی پیشین، صص ۲۳-۸۱۰، جزئی پیشین، صص ۵۴-۱۵۳. درباره بازداشت آیت‌الله رفسنجانی، بنگرید به حریری پیشین، ص ۶۵.

مورد بعدی اعمال قهر سیاسی از سوی اپوزیسیون نقطه بالاتری را هدف گرفت. فروردین ۱۳۴۴ تلاشی برای ترور شاه صورت گرفت که منجر به بازداشت ۱۴ مرد جوان شد که بعضی از آنان از فارغ التحصیلان دانشگاه‌های بریتانیا و یا از فعالین پیشین کنفدراسیون بودند. این افراد به توطئه برای سوء قصد به مقام سلطنت و قیام مسلحانه متهم شدند در پاییز همان سال ۷۰ نفر دیگر در ارتباط با گروهی که حزب ملل اسلامی نامیده می شدند بازداشت شدند. اینان گروهی اسلامگرا با تمایلات رادیکال بودند که از ۱۳۴۲ به بعد خود را آماده مبارزه مسلحانه می کردند. بسیاری از افراد این گروه دانش آموزان دبیرستانی و یا دانشجویان و یا جوانان بازاری بودند.^۱ اینگونه بود که نسلی جوانتر از مبارزان سیاسی سرخورده از اصلاحات، خود را آماده مبارزه مسلحانه در ایران می کردند و در همان حال نیروهای اپوزیسیون خارج از کشور نیز به سرعت به سوی رادیکالیزه شدن هر چه بیشتر سوق داده شدند. بیانیه‌ای که در پی سوء قصد به جان منصور انتشار یافت در ارگان سازمان دانشجویان دانشگاه تهران به نام پیام دانشجوی به چاپ رسید که بیانگر احساسات دانشجویان رادیکال در این برهه است.

هیئت حاکمه ایران باید بداند در شرایطی که همه طبقات و گروهها در جامعه ایرانی به نحو بیرحمانه‌ای سرکوب می شوند باید در انتظار وقایعی مانند ترور منصور باشد. این نتیجه عملکردی است که همه راهها را بر مردم ایران بسته است و همه تلاش خود را به کار می گیرد تا این حقیقت را پنهان دارد. اما مردم ایران فراموش نمی کنند که هیئت حاکمه خود آغازگر ترور علیه ملت بود.^۲

۱. جزئی پیشین صص ۶۴-۱۶، times، ۷ مارس ۱۹۶۶، که در Documents on the Pahlavi reign of Terror in Iran از انتشارات کنفدراسیون در

فرانکفورت، ص ۱۲۵ آمده است.

۲. ر.ک به پیام دانشجوی، زانویه - فوریه ۱۹۶۵، ص ۳.

فصل ششم

رادیکالیسم و مبارزه مسلحانه: شعله‌های آتش برفراز دماوند

(۶۷-۱۹۶۵)

آرزویمان این بود تا مردم شعله‌های آتش [اردوگاه‌های] چریکها را برفراز دماوند مشاهده کنند.^۱

آنان که قصد جان مرا را بودند، کسانی که می‌خواستند جنگی چریکی علیه سلطنت براه اندازند، دقیقاً از انگلستان می‌آیند. در لندن و منچستر است که انقلابیون ساخته می‌شوند.^۲

نیروهای اپوزیسیون در مسیر آن قرار دارند که خشونت را به عنوان تنها راه حل مشکلات ایران برگزینند.^۳

این فصل به بررسی تلاش کنفدراسیون برای ادامه حیات سیاسی خود و نیز به رادیکالیزه شدن آن در طول سال‌های بحرانی ۱۹۶۵-۶۶ یعنی زمانی که همه شکل‌های گوناگون اپوزیسیون و از جمله جنبش دانشجویی درون ایران از هم پاشیده بودند، اشاره دارد. در سال ۱۹۶۵ جناح‌های جبهه ملی در اروپا و آمریکا گرایش به چپ را ادامه دادند و با متشعین از حزب توده که سازمان انقلابی حزب توده را تشکیل داده بودند رهبری

۱. خانباها تهرانی به نقل از حمید شوکت، نگاهی از درون به جنبش چپ.

۲. مصاحبه شاه با لوموند، ۹ دسامبر ۱۹۶۵، به نقل از Documents, op.cit, p.635

3. Hossein Mahdavi, "The Coming Crisis in Iran", *Foreign Affairs*, October 1965, p. 146.

کنفدراسیون را بدست گرفتند. در همان زمان فعالین اسلام‌گرا شروع به ترک کنفدراسیون کردند و سازمان مستقلی تشکیل دادند. همه این گروه‌ها سعی داشتند تا با سازماندهی مخفی، دست به مبارزه مسلحانه بزنند. اما تنها سازمان انقلابی توانست تنی چند از افراد خود را به ایران گسیل دارد. بعضی از این افراد بازداشت و در ارتباط با تلاش برای قتل شاه در سال ۱۹۶۵ محاکمه شدند. این امر منجر به درگیری مستقیم بین کنفدراسیون و دولت ایران شد که کنفدراسیون را بیش از گذشته به مقابله با رژیم و نیز رادیکالیزه شدن بیشتر سوق داد. کاهش نسبی تعداد اعضاء و فعالین کنفدراسیون در سال ۱۹۶۶ باعث شد تا این سازمان به ارزیابی عملکرد و آینده خود پردازد. اما در سال ۱۹۶۷ گرایش به چپ همچنان ادامه یافت. با اتحاد سازمان انقلابی و سازمان‌های چپ‌گرای جبهه ملی، کنفدراسیون به سوی مرحله دیگری از گسترش و فعالیت دانشجویی با سایر گروه‌های چپ بین‌المللی و نیز در ارتباط با گروه‌های چپ داخل ایران سوق داده شد. گرایش به چپ اپوزیسیون و به‌ویژه جنبش دانشجویی عمدتاً به دلایل وقایع و شرایط خاص سیاسی داخل ایران در سال‌های پس از ۱۳۴۲ بود. شرایط بین‌المللی دهه ۱۹۶۰ نیز عامل مهمی در این رابطه به حساب می‌آید. متعاقب پیروزی جنگ‌های ضداستعماری و انقلابی در چین، ویتنام، الجزایر و کوبا دهه ۱۹۶۰ شاهد گرایش عناصر ناسیونالیست و ضد امپریالیست به جنبش‌های مسلح انقلابی شد. در اواسط این دهه، تئوری‌هایی «جنگ خلق» و «مبارزه مسلحانه انقلابی» تا حد زیادی در موضعگیری‌های دولت چین در برابر ایالات متحده و اتحاد شوروی و نیز جنبش‌های چریکی آمریکای لاتین متبلور می‌شدند. اما برای مبارزان ایرانی با توجه به نزدیکی جغرافیایی و وابستگی‌های فرهنگی، جنگ استقلال الجزایر و نیز پیدایش مقاومت مسلحانه در بین فلسطینی‌ها الگوی جذاب‌تری بود. و سرانجام جنبش دانشجویی سیاسی دهه ۱۹۶۰

در اروپا و ایالات متحده تأثیر بسیاری در رادیکالیزه کردن جوانان ایرانی داشت.^۱

نیروهای چپ کنفدراسیون دارای دو خاستگاه بودند. اولی همانگونه که در فصل پنجم یادآوری شد، این بود که سرخوردگی از ناسیونالیسم لیبرال و مبارزات سیاسی قانونی باعث شد تا بسیاری از نیروهای جوان‌تر هوادار جبهه ملی به راه حل‌های چپ‌گرایانه‌تری برای حلّ معضل دیکتاتوری و نفوذ خارجیان در ایران روی آورده، به سوی مارکسیسم کشیده شوند.^۲ دوم بی‌اعتباری حزب توده از یک سو و بهبود روابط اتحاد شوروی با رژیم شاه از سوی دیگر، باعث شد تا ناراضیان درون این حزب به جستجوی بدیل انقلابی‌تری برای سوسیالیسم روسی برآیند.^۳ جنبش‌های انقلابی معاصر در کوبا و الجزایر دانشجویان فعال، مبارز و جوان ایرانی را به شدت تحت تأثیر خود قرار داده بود. به ویژه الگوی کوبا

۱. رژیمها و جنبشهای انقلابی جهان سوم اهمیت ویژه‌ای در دیدگاه جنبش دانشجویان ایرانی در سالهای نخستین تشکیل خود داشتند، در این باره بنگرید به پیامهای همبستگی کنفدراسیون به رؤسای جمهوری کوبا، الجزایر، غنا، اندونزی، مصر و یمن در نامه پاریس، دوره سوم، مارس ۱۹۶۶ همچنین بنگرید به نامه پاریس، سپتامبر ۱۹۶۹.

۲. تغییر و تحولی که در گرایشات سیاسی نشریه باختر امروز، ارگان جبهه ملی از دوره سوم به دوره چهارم دیده می‌شود، منعکس‌کننده این روند دگرگونی است.

سازمان مجاهدین خلق از جمله فعالین اسلامی بودند که گرایشات مارکستی پیدا کردند. بنگرید به Abrahamian, *The Iranian Mojahedin* op.cit., و همچنین بنگرید به نشریه ۱۹ بهمن توریک، شماره ۷، ژوئن ۱۹۷۶.

۳. درباره روابط ایران و شوروی در دهه ۱۹۶۰ بنگرید:

Chubin and Zabih, op.cit., pp. 75-76, 81 درباره تأثیر این روابط بر روی نیروهای چپ ایران بنگرید Fred Halliday, op.cit., 230-32 دیدگاه شورویها درباره اصلاحات رژیم شاه در کتاب ایوانف، تاریخ نوین ایران، پیشین، آمده است. روابط دیپلماتیک و تجاری بین ایران و شوروی بعد از سال ۱۹۶۳ توسعه و بهبود یافت. در اوایل سال ۱۹۶۷، ایران حدود ۱۱۰ میلیون دلار تجهیزات نظامی که بیشتر شامل سلاحهای انفرادی و وسائط نقلیه می‌شد خریداری کرد. بنگرید Martin Sicker, *the Bear and the Lion: Soviet Imperialism in Iran* (New York: Prager, 1989) pp. 98-101

در اوایل حکومت کاسترو که استقلال بیشتری از بلوک شوروی داشت از جذابیت بیشتری برخوردار بود. بدین ترتیب در اوایل و اواسط دهه ۱۹۶۰ گرایشات سوسیالیستی در تشکیلات جبهه ملی در اروپا آنچنان فراگیر شده بود که اکثریت رهبری جبهه ملی در زمره هواداران انقلاب کوبا درآمد. ^۱ خسرو شاکری که از فعالین کنفدراسیون و جبهه ملی بود به بعضی از تلاش‌های اولیه و فعالیت‌های بین‌المللی که برای جلب حمایت از مبارزه مسلحانه در آن زمان صورت می‌گرفت اشاره دارد. در سال ۱۹۶۱ در طی یکی از این نوع تلاش‌ها شاکری در حین رفتن به کوبا در مکزیک بازداشت شد. ^۲ یک سال بعد او با مقامات سفارت مصر در لندن تماس‌هایی برقرار کرد تا مقدمات یک نشست مخفیانه را فراهم نمایند. پس از بحث و گفتگو با شورای عالی تازه تأسیس جبهه ملی در اروپا، شاکری مأموریت یافت تا در ملاقات فوق حضور یابد. در این ملاقات سفیر مصر از جانب عبدالناصر به او وعده داد که مصر مایل است تا برای به قدرت رسیدن جبهه ملی و سقوط شاه و آزادی مصدق کمک نماید. پس از شور و بررسی شورای عالی جبهه ملی در اروپا تصمیم گرفت تا پیشنهاد ناصر را در صورتی که هیچگونه قید و شرطی برای جبهه ملی نداشته باشد بپذیرد. فعالین جبهه ملی مایل بودند تا کار را با تأسیس یک ایستگاه رادیویی در قاهره آغاز کنند. در حالی که مذاکرات در این زمینه ادامه داشت شاکری به ایران سفر کرد تا موضوع تماس با مقامات مصری و تأسیس ایستگاه رادیویی در قاهره را به اطلاع رهبران جبهه ملی دوم در داخل کشور برساند. او سپس قصد داشت تا عازم مصر شده و با مقامات آن کشور به طور مستقیم وارد مذاکره شود. در این زمان اکثر

۱. مصاحبه با علی شاکری، پاریس، ۹ فوریه ۱۹۹۰.

۲. خسرو شاکری در مصاحبه ضبط شده توسط ضیاء صدقی، مجموعه تاریخ شفاهی دانشگاه هاروارد.